

ارزیابی نقش جنسیت در احساس امنیت شهروندان در محلات مسکونی با رویکردی بر نظریه بی‌نظمی

مطالعه موردی: پنانگ، مالزی

معصومه هدایتی مرزبالی^۱ - استادیار گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آیت‌الله امینی، آمل، ایران.
محمدجواد مقصودی تیلکی - استادیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۰۸

چکیده

افزایش وقوع جرائم شهری و راهبرد محوری شهرها در دستیابی به توسعه پایدار موجب شده تا در طی نیم قرن اخیر محققان در خصوص ریشه‌های ناامنی و نتایج آن در شهرهای کشورهای توسعه یافته نظریه پردازی کنند. مجموعه‌ای از این نظریه‌ها که به ناهنجاری‌های محیطی شهره گشته‌اند، تأکید دارند که ناهنجاری‌های محیطی می‌توانند بر افزایش ترس از جرم تأثیرگذار باشند. اگرچه مباحث تئوریک و پیشینه تحقیقات نظری اتفاق نظر بر رابطه مستقیم میان گستردگی ناهنجاری‌ها و احساس ترس شهروندان در محیط‌های شهری دارند، اما تحقیقات ناشی از آزمایش‌های عملی برای سنجش این رابطه بسیار محدود و در شهرهای کشورهای در حال توسعه با وجود همه چالش‌های امنیتی رو به رشد آن، نادر می‌باشد. از این رو، این تحقیق تلاش می‌کند ارتباط میان بی‌نظمی، ریسک درک شده و ترس از جرم با تکیه بر متغیر جنسیت به عنوان یک متغیر کنترل را به واسطه یک آزمون عملی بررسی نماید. برای رسیدن به هدف تحقیق، جامعه آماری مشتمل بر ۱۶۰ نفر از ساکنان یکی از محلات مسکونی در مالزی مورد پیمایش میدانی با ابزار پرسشنامه قرار گرفته‌اند و داده‌های جمع‌آوری شده به واسطه مدل‌یابی معادلات ساختاری مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج حاصله نشان می‌دهد علاوه بر رابطه مستقیم، یک رابطه غیرمستقیم نیز میان میزان بی‌نظمی و احساس نگرانی از جرم به واسطه ریسک درک شده وجود دارد. همسو با تحقیقات پیشین، این پژوهش تأکید می‌کند که زنان بیش از مردان، در برابر افزایش ناهنجاری‌های محیطی، ریسک درک شده و نگرانی از جرم فزاینده‌تری را تجربه کرده‌اند. نتایج این پژوهش، با آزمون عملی نظریه بی‌نظمی در یک محله شهری کشور در حال توسعه نشان می‌دهد که یافته‌های مطالعات تحقیقاتی پیشین ارجاع‌پذیر و قابل تعمیم می‌باشد.

واژگان کلیدی: بی‌نظمی، ترس از جرم، ریسک درک شده، محیط مسکونی، مدل‌یابی معادلات ساختاری.

۲۱

شماره هجدهم

بهار ۱۳۹۵

فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات شهر

ارزیابی نقش جنسیت در احساس امنیت شهروندان در محلات مسکونی، با رویکردی بر نظریه بی‌نظمی

۱. مقدمه

رشد روزافزون جمعیت جهان و توسعه شتابان شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه، تحولات شگرفی را در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و کالبدی در نیم قرن اخیر سبب‌ساز بوده است. اگرچه اتفاقات ناشی از رشد شهرنشینی در همه جوامع یکسان و مشابه نمی باشد، اما می‌توان ادعا کرد که برحسب منطقه جغرافیایی، ساختار حکومتی و بنیان‌های اجتماعی جامعه و شهرنشینی تبعات مثبتی مانند افزایش فرصت‌های شغلی، ارتقای شاخص‌های بهداشتی، درمانی و آموزشی و همچنین تأثیرات منفی همانند آلودگی محیط زیست، افزایش حاشیه‌نشینی، افزایش اختلاف طبقاتی، آسیب‌های اجتماعی، افزایش سرقت، افزایش خشونت و کاهش امنیت عمومی در شهرها را به همراه داشته است. در این میان، امنیت که هم‌راستا با بهداشت و سرپناه از بنیادی‌ترین نیازهای بشر در مجتمع‌های زیستی محسوب می‌شود، از مهمترین دغدغه‌های بشر در طول تاریخ بوده است و از عوامل اصلی در تحقق فضاهای شهری پایدار محسوب می‌شود (Ghaffari et al., 2014). نظر به تبعات گسترده افزایش جرم در میان طبقات مختلف اجتماعی در جوامع شهری، استقرار و افزایش امنیت و کاهش وقوع جرم از دغدغه‌های مهم مدیران و برنامه‌ریزان شهری در دوره معاصر به شمار می‌رود (Kalantari et al., 2010).

اگرچه مطالعات زیادی در مقوله امنیت اجتماعی در شهرها صورت پذیرفته، ولی به این دلیل که انسان به عنوان محوری‌ترین رکن زندگی شهری و نقش کانونی در تحقق توسعه پایدار صاحب اختیار و اراده در انتخاب کنش‌ها و واکنش‌های خود در مواجهه با فرآیندهای اجتماعی می‌باشد، تلاش‌ها و تحقیقات هنوز نتوانسته است پاسخی قطعی و حتمی برای کاهش جرم‌خیزی در همه شهرها ارائه نماید. اما نتایج تحقیقات مختلف در مقوله امنیت اجتماعی توانسته است عوامل مؤثر بر ارتقای امنیت به واسطه دیدگاه‌های اجتماعی را نشان دهد و بر این اساس، دخالت عوامل گوناگون (مانند عوامل کالبدی و اجتماعی) در امنیت و میزان احساس ناامنی در اشخاص و به طور کلی در بروز و تخفیف مشکلات اجتماعی تأیید شده است. مروری بر نظریات و تحقیقات گوناگون مرتبط با مباحث امنیت و کاهش جرم مؤید این مطلب می‌باشد که غالب این نظریات اعتقاد دارند، امنیت مقوله‌ای است اجتماعی که در ظرف مکان معنا می‌یابد و بدین جهت، محلات مسکونی شهرها به عنوان یکی از مهمترین و اصلی‌ترین ارکان مکانی در شهرها، جایگاه ویژه‌ای در تأمین سلامت شهروندان دارند و از عوامل اصلی ارتقای کیفیت زندگی شهری نیز محسوب می‌شوند (Diez Roux et al., 2010). علاوه بر این، نقش امنیت در محلات مسکونی شهری به گونه‌ای است که وقوع جرم و کیفیت آن به عنوان یکی از فاکتورهای اصلی سنجش و ارزیابی محلات مسکونی براساس مدل بوم‌شناسی اجتماعی (Social Ecology) شناخته شده است (Garousi & Shamsaldini, 2014).

همسو با تحقیقات دیگر، نتایج تحقیقات فارست و کارنز (۲۰۰۱)،

امنیت را یکی از قلمروهای سرمایه اجتماعی معرفی کرده و تقویت حس امنیت در شهروندان، مشارکت ساکنان در فعالیت‌های پیشگیرانه از وقوع جرم و به کارگیری شاخصه‌های امنیت محله‌ای را از سیاست‌های محله‌ای ارتقای سرمایه‌های اجتماعی معرفی می‌کنند (Forrest & Kearns, 2001). از منظر رویکردهای جامعه‌شناسی نیز مقوله امنیت باید در ارتباط با بستر اجتماعی مورد تحلیل قرار گیرد. البته تأثیر محیط بر انسان، موضوع جدیدی نیست و از دیرباز به عنوان یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری و کنترل رفتار انسان‌ها مورد توجه قرار گرفته است (Crowe, 2000). در همین راستا، مطالعات و تحقیقات نشان می‌دهند که شکل‌گیری و استمرار امنیت متناسب با بسترهای آن اتفاق می‌افتد و به عبارتی دیگر، برقراری امنیت در کالبد مکان نهفته است (Hashemianfar & Kardoost, 2014). از دیرباز، محققان بر این باورند که محلات مسکونی به عنوان مهمترین نقاط کانونی مشترک و مستمر در زندگی اجتماعی افراد، تأثیر مستقیمی بر ادراک افراد از تبعات و پیامدهای روانی دارند (Abdullah et al., 2013a). در خصوص پیامدهای ناشی از افزایش احساس ناامنی در جوامع، مطالعات و تحقیقات فراوانی صورت پذیرفته که نتایج این تحقیقات نشان می‌دهد، افزایش احساس ناامنی می‌تواند موجب ایجاد و گسترش محدودیت در روابط و فعالیت‌های اجتماعی شود که این امر عاملی مؤثر در نارضایتی از محیط مسکونی و کاهش کیفیت زندگی می‌باشد (McCrea et al., 2005).

علاوه بر این، تحقیقات نشان می‌دهد که احساس ناامنی به مراتب رایج‌تر از «قربانی شدن»^۲ است (Abdullah et al., 2014a; Gibson et al., 2002). این پدیده پیچیده که به عوامل متعددی وابسته می‌باشد، موجب بروز نظریه‌های متعددی شده که احساس ناامنی را مورد توجه قرار داده‌اند و هر یک متغیرهای مختلفی را دلیل ایجاد احساس ترس می‌دانند. جنبه‌های روش شناختی در خصوص چگونگی درک اشخاص و نحوه برخورد آنها با نشانه‌های ناهنجاری در محیط زندگی در سالیان اخیر مورد توجه قرار گرفته است. نتایج مطالعات فراوانی که به مطالعه ارتباط بین نشانه‌های بی‌نظمی^۳ و احساس ترس بر پایه نظریه بی‌نظمی^۴ پرداخته‌اند، مؤید این مطلب است که ناهنجاری محله^۵، به آن دسته از نشانه‌های بصری، شرایط فیزیکی و اجتماعی موجود در یک محله اطلاق می‌شود که به عنوان تهدید در نظر گرفته می‌شوند (Sampson & Raudenbush, 1999). ناهنجاری‌های فیزیکی و اجتماعی نشان دهنده وجود بی‌نظمی و اختلال در محله می‌باشند که اثرات زیانباری بر محیط محله دارند و نهایتاً منجر به افزایش جرم و جنایت در محل می‌شوند. به طور کلی، هر یک از وجوه محیطی، اگر تداعی کننده فقدان کنترل بر محیط و همچنین فقدان توجه به ارزش‌ها و خواسته‌هایی باشد که در فضا سهیم هستند، می‌توان گفت که ناهنجاری محیطی بروز می‌نماید (Farrall et al., 2007).

2 Victimization

3 Signs of disorder

4 The incivilities thesis

5 Neighbourhood disorder

مروری بر یافته‌های پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که فراوانی علائم ناهنجاری در محیط‌های مسکونی شهری با افزایش جرم و کاهش رضایتمندی ساکنان رابطه مستقیم دارند (Swatt et al., 2013; Wallace, 2012; Wyant, 2008). از سوی دیگر، روان‌شناسی اجتماعی، بی‌نظمی و ناهنجاری محیطی را عاملی برای کاهش سلامتی فردی به شمار می‌آورد (Sampson & Raudenbush, 2004). این ادعا می‌تواند این‌گونه توجیه شود که نشانه‌های ناهنجاری محیطی به عنوان شاهدهی از محیط‌های بدون کنترل یا کم‌نظارت، بر احساس ترس ساکنان می‌افزاید که افزایش این احساس با تغییرات هورمونی بدن، سلامتی آنها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد (Ross et al., 2000). با این توضیحات، یافتن یک درک مشترک بر روی شرایطی که در محیط‌های مسکونی شهری تولید رفتارهای ناهنجار می‌کنند از اهمیت دوچندانی برخوردار می‌شود و این فرصت را برای محققان خلق می‌نماید تا در صورت یافتن عوامل مشترک تولید ناهنجاری در گام بعدی بتوانند بر روی راهکارهایی تحقق‌پذیر در راستای از بین بردن یا تخفیف این شرایط در محلات مسکونی شهری تلاش نمایند.

۱.۱. طرح مسئله

پژوهش‌هایی که در دوره کنونی به ارزیابی عوامل مؤثر در احساس ناامنی در جوامع در حال توسعه می‌پردازند از یک ضعف عمده برخوردارند، به گونه‌ای که درصد قابل توجهی از تحقیقات انجام شده در این حوزه مربوط به کشورهای توسعه یافته غربی می‌باشد؛ با وجود تفاوت‌های ساختاری عمده در ابعاد اجتماعی و فرهنگی و حتی اقتصادی. پژوهش پیش رو تلاش می‌نماید آزمون نظریه بی‌نظمی را در تحقیقی از یک نمونه موردی در پنانگ مالزی (به عنوان کشوری در حال توسعه) بیازماید. ایالت پنانگ به عنوان دومین ایالت در شمال کشور مالزی از منظر صنعتی، با دارا بودن ذخایر عظیم اکولوژیکی از مقاصد هدف برای گردشگران و سرمایه‌گذاران خارجی محسوب می‌شود. رشد سریع و جمعیت شهری همراه با تمایل بالای افراد خارجی برای سکونت و کار در این جزیره موجب شده که مقوله امنیت در محیط‌های مسکونی به یکی از چالش‌ترین موضوعات دولت مرکزی و محلی آن تبدیل شود. مطالعه حاضر در صدد ارزیابی رابطه بین سه متغیر بی‌نظمی^۱، ریسک درک شده^۲ و احساس ترس در محله‌های مسکونی براساس نظریه بی‌نظمی می‌باشد. تحقیق حاضر بر این فرض استوار است که نشانه‌های اغتشاش و ناهنجاری در محیط‌های مسکونی (مانند دیوار نوشته‌ها و آسیب رساندن به اموال عمومی) منجر به افزایش احساس ترس از طریق افزایش ریسک درک شده می‌شود. بی‌شک در یک تحقیق نمی‌توان تمامی عوامل مؤثر بر متغیر وابسته (احساس ناامنی) را ارزیابی نمود. بدیهی است که احساس ناامنی و ترس از جرم در میان زنان، امری پیچیده است و براساس احساس ناتوانی و آسیب‌پذیری در مقابله با خطرها شکل می‌گیرد. از آنجا که جنسیت نیز به عنوان یک متغیر کنترل در مدل

تحقیق حاضر در نظر گرفته شده، انتظار می‌رود پژوهش پیش رو با ارائه نتایج دقیق، تأثیر قابل توجهی در برنامه‌ها و طرح‌های ارتقای کیفیت محیط زیست انسانی در شهرهای کشورهای در حال توسعه داشته باشد.

۲. مبانی نظری تحقیق

امنیت در شهرها به عنوان مراکز کانونی برای فعالیت‌های اقتصادی، آموزشی و تفریحی که بیشترین مساحت اغلب آنان توسط کاربری مسکونی اشغال شده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بافت‌های مسکونی به دلیل نقش سکونتی و فراغتی برای افراد خانواده از کلیدی‌ترین بخش‌های شهر برای ایجاد امنیت به شمار می‌روند. مطالعه و مروری بر نظریات و تئوری‌های مرتبط با وقوع جرم در شهرها نشان می‌دهد که به صورت کلی سه دسته نظریه در رابطه با جرم و احساس ناامنی وجود دارد. نظریه نخست، نظریه آسیب‌پذیری^۳ می‌باشد که نخستین بار توسط اسکوگان و مکسفیلد^۴ در سال ۱۹۸۱ معرفی شد. این نظریه بر رابطه بین ویژگی‌های اجتماعی شهروندان و احساس ترس در محیط‌های شهری تمرکز دارد و تلاش می‌کند ارتباط میان سطح پویایی و تعاملات اجتماعی ساکنان بر میزان احساس ترس آنان در محله‌های مسکونی را نشان دهد (Austin et al., 2002). براساس این نظریه، افرادی مانند زنان و سالخورده‌گان که به طور معمول در برابر تهدیدات آسیب‌پذیرترند، احساس ناامنی بیشتری خواهند داشت. نظریه دوم، «بی‌سازمانی اجتماعی»^۵ نام دارد که رابطه بین ساختار جامعه (مانند سطح اجتماعی و اقتصادی) و میزان جرم و جنایت در شهرها را از طریق متغیر واسطه روابط اجتماعی تبیین می‌کند. این نظریه نیز بر این ادعا استوار است که تنزل سطح اقتصادی-اجتماعی و فروپاشی خانواده منجر به بی‌سازمانی اجتماعی و کاهش کنترل اجتماعی می‌گردد که نهایتاً افزایش جرم، ناامنی و بزهکاری را در محلات شهری به دنبال خواهد داشت (McCrea et al., 2005). سومین دسته از این نظریات، نظریه بی‌نظمی می‌باشد که تلاش دارد اثرات سوء و منفی نشانه‌های ناهنجاری بر جرم و احساس ناامنی را به اثبات رساند. شاو و مک‌کی (۱۹۴۲) جزو نخستین محققانی بودند که به اثرات مخرب نشانه‌های اغتشاش و ناهنجاری در جوامع، به خصوص بر ناهنجاری‌های نوجوانان اشاره کردند (Shaw & McKay, 1942). پس از آن، نظریه بی‌نظمی که در واقع خانواده‌ای از تئوری‌های مرتبط می‌باشد، توسط جیمز ویلسون^۶ در سال ۱۹۷۵ مطرح شد و به تدریج توسط Al Hunter, Dan Lewis, Paul Lavrakas, George Kelling, Michael Maxfield, Wes Skogan و دیگران در طول ۲۰ سال با جزئیات بیشتری بیان گردید (Taylor, 2003). هر عضو این گروه به گونه‌ای، بی‌نظمی یا ناهنجاری یا نشانه‌های ناهنجاری را با یک یا چند متغیر ذیل ارتباط می‌دهد؛ واکنش‌ها

- 3 Vulnerability Hypothesis
- 4 Skogan and Maxfield
- 5 Social Disorganisation Theory
- 6 James Q. Wilson

- 1 Disorder
- 2 Perceived risk

نسبت به جرم، مسئولیت‌پذیری در قبال محله، قربانی شدن، بافت محله و نرخ جرم محله.

اساساً دو نوع ناهنجاری یا بی‌نظمی در محیط‌های شهری مطرح می‌شود: فیزیکی و اجتماعی. بی‌نظمی‌های فیزیکی شامل نشانه‌های زوال و خرابی در محله مانند خانه‌های متروکه و مخروبه، حیاط‌های بدون رسیدگی، قطعات زمین خالی و ماشین‌های رها شده هستند و بی‌نظمی‌های اجتماعی شامل پرسه زدن نوجوانان، عربده‌کشی و خرید و فروش مواد مخدر می‌باشند. بی‌نظمی‌های فیزیکی نشان دهنده اختلال و عدم کنترل در اموال می‌باشند، در حالی که بی‌نظمی‌های اجتماعی، رفتارهای ناهنجار را شامل می‌شوند (Wilson & Kelling, 1982). ویلسون و کلینگ در نظریه پنجره‌های شکسته این دو نوع بی‌نظمی را به هم مربوط دانسته و اذعان داشته‌اند که نشانه‌های فیزیکی و کالبدی ناهنجاری، عدم نظارت و کنترل اجتماعی را در پی خواهد داشت، در حالی که به دلیل پیچیدگی‌ها در اندازه‌گیری دقیق ناهنجاری‌ها، بیشتر محققان به اندازه‌گیری ناهنجاری‌های دریافت شده توسط افراد می‌پردازند (LaGrange et al., 1992).

۲.۱. پیشینه تجربی تحقیق

نتایج پژوهش‌های گذشته رابطه مستقیم میان فراوانی شاخص‌های بی‌نظمی بر میزان جرم و احساس ناامنی را تأیید می‌کنند (Perkins et al., 1993) و بر این باورند که نشانه‌های بی‌نظمی می‌تواند آسیب جدی به رفتارهای هنجار، کنترل و نظارت اجتماعی ساکنان در مناطق مسکونی شهری وارد نماید (Perkins & Taylor, 1996). از سوی دیگر، اهمیت ناهنجاری‌های محلات مسکونی در نظریه «پنجره‌های شکسته» نیز مورد تأکید قرار گرفته (Ranasinghe, 2012) و تا به امروز، تحقیقات بر روی چگونگی تأثیر بی‌نظمی‌ها بر رفتار انسان‌ها در محیط‌های شهری همچنان ادامه دارد (Abdullah et al., 2013a; Hedayati et al., 2012; Swatt et al., 2013; Wallace, 2012; Wyant, 2008). در مقابل، تحقیقات اندکی نقش «ریسک درک شده» را به عنوان متغیر واسطه در رابطه میان نشانه‌های بی‌نظمی و احساس ناامنی مورد بررسی قرار داده‌اند. تحقیقات لاگرانژ و همکاران (LaGrange et al., 1992) در ایالات متحده، نقش میانجی‌گرایی ریسک درک شده در نظریه بی‌نظمی را مورد تأیید قرار می‌دهد. رید و کنراد (Reid & Konrad, 2004) نیز توانستند به رابطه بین ریسک درک شده و احساس ناامنی در تحقیق خود دست یابند. ریسک درک شده به بعد شناختی^۱ از ترس اشاره دارد (Abdullah et al., 2014a) و شامل سازمان بخشیدن و نگهداری اطلاعات دریافتی از طریق حواس و تفکر، به عبارتی «حس از محیط» است (Carmona et al., 2010). این متغیر با اطلاع از میزان احساس امنیت افراد در وضعیت خاص مشخص می‌شود. در مقابل، بعد عاطفی^۲ ترس شامل احساساتی است که بر کیفیت ادراک از محیط تأثیر می‌گذارند (Carmona et

al., 2010). نظر به این که محققان بر این باورند، این دو بعد به صورت جداگانه ارزیابی شوند تا بتوان به رابطه متقابل بین آنها نیز دست یافت (Ferraro & LaGrange, 1987; Reid & Konrad, 2004)، ابعاد شناختی (ریسک درک شده) و عاطفی (نگرانی از جرم) ترس به صورت متغیرهای جداگانه در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته است.

از میان پژوهش‌های داخلی می‌توان به مطالعه‌ای که در تهران انجام شد، اشاره نمود که در این تحقیق، دلالت‌های نظریه بی‌سازمانی اجتماعی در رابطه با ترس از جرم مورد بررسی قرار گرفت. محققان در این تحقیق دریافتند که متغیرهای بی‌سازمانی اجتماعی و بی‌نظمی درک شده فیزیکی و اجتماعی با ترس از جرم رابطه معناداری دارند (Serajzadeh & Gilani, 2009). علاوه بر این، تحقیقات نشان می‌دهند اگرچه یک رابطه معنادار میان هر دو بعد عینی و ذهنی بی‌نظمی با احساس ترس وجود دارد، اما تأثیر بی‌نظمی ذهنی (درک شده) بسیار قویتر از میزان عینی آن می‌باشد (Covington & Taylor, 1991). در همین راستا، مطالعات دیگر نشان می‌دهند که رابطه میان بی‌نظمی و احساس ترس، همواره به صورت مستقیم و خطی برقرار نمی‌باشد. در این میان می‌توان به مطالعه تیلور و شوماکر (۱۹۹۰) اشاره کرد؛ اگرچه در مطالعه خود به رابطه معنادار بین بی‌نظمی و احساس ترس دست یافتند، اما آنها اذعان داشتند که این رابطه ممکن است به صورت خطی نباشد (Taylor & Shumaker, 1990). به این ترتیب براساس نظریه بی‌نظمی، وجود متغیر یا متغیرهای میانجی در این رابطه بسیار محتمل می‌باشد (Hinkle, 2013).

۲.۲. جنسیت و احساس ناامنی

محیط به عنوان وجه مشترک همه فعالیت‌ها در شهرها، نقش بی‌بدیلی در ارتقای خلاقیت و برانگیختن احساس شهروندان ایفا می‌کند. در چند دهه اخیر، ظرفیت و چالش‌های ارتباط دوسویه میان انسان و محیط موجب تحقیقات گسترده‌ای در این زمینه شده است که عمده تحقیقات باور دارند، نحوه ادراک انسان‌ها از محیط خود به عوامل مختلفی بستگی دارد که جنسیت یکی از عوامل تأثیرگذار در توجه به محیط اطراف و درک آن می‌باشد (Barati & Soleimannejad, 2011). مطالعات فراوانی تأثیر آسیب‌پذیری فیزیکی و اجتماعی^۳ را بر میزان احساس ترس افراد مورد توجه قرار داده‌اند. از طرفی، نتایج پژوهش‌ها، ویژگی‌های فردی را در تفاوت قربانی شدن افراد مؤثر می‌دانند (Pauwels & Svensson, 2011). در خصوص ترس از جرم نیز محققان بر این باورند، مشخصات فردی نقشی مؤثر در قربانی شدن و همچنین احساس ترس افراد ایفا می‌کند. بنابراین شاخصه‌های جنسیتی، فیزیکی و اجتماعی- از جمله زنان، افراد مسن، کم‌درآمدها و کم‌سوادها- در میزان افزایش احساس ناامنی نقش بسزایی ایفا می‌کنند (Rountree & Land, 1996). در این راستا، جنسیت و سن افراد به عنوان شاخص‌های آسیب‌پذیری فیزیکی و میزان تحصیلات، وضعیت تأهل، قومیت و موقعیت اجتماعی-اقتصادی به عنوان شاخص‌های آسیب‌پذیری

- 1 The Broken Windows theory
- 2 Cognitive dimension
- 3 Affective dimension

اجتماعی به شمار می‌روند.

مطالعات گوناگونی نشان داده‌اند که شاخصه‌های جمعیتی (از قبیل سن و جنسیت) با تجربه قربانی شدن و احساس امنیت ساکنان در واحدهای همسایگی رابطه معناداری دارند (Franklin & Franklin, 2009). نکته قابل توجه در بررسی رابطه بین مشخصات جمعیتی افراد و احساس ناامنی آنان، وجود نوعی تضاد در مطالعات انجام شده می‌باشد. اگرچه مطالعات زیادی نشان داده‌اند، زنان بیش از مردان احساس ترس می‌کنند، تعداد قابل توجهی از پژوهش‌ها عدم وجود رابطه میان جنسیت و احساس ترس و ریسک درک شده را بیان نموده‌اند و حال آن که در برخی از مطالعات، نتایج حاکی از آنست که مردان بیش از زنان احساس ترس را بیان می‌کنند (Ahmadi & Heidari, 2014). به عنوان نمونه، نتایج پژوهش فرانکلین و همکاران نشان می‌دهد افرادی که احساس آسیب‌پذیری و ناتوانی در حفاظت از خود دارند، احساس ترس بیشتری را نسبت به افرادی که احساس توانایی در حفاظت از خود دارند، تجربه می‌کنند (Franklin et al., 2008). لاگرنیچ و فرارو بر این باورند که بی‌شک زنان بیش از مردان احساس ترس خود را ابراز می‌نمایند (LaGrange & Ferraro, 1989). با این حال، نتایج حاصل از یک مطالعه در شیراز نشان می‌دهد که مردان ترس از جرم را بیش از زنان بیان کرده‌اند (Ahmadi et al., 2009). از طرفی، در خصوص رابطه مستقیم قربانی شدن و احساس ترس، تحقیقات حاکی از آنست، اگرچه مردان جوان بیش از زنان در معرض قربانی شدن قرار دارند، اما احساس ترس کمتری نسبت به زنان را بروز داده‌اند (Garofalo & Laub, 1978). پژوهشگران علت احتمالی وجود ناسازگاری در یافته‌ها را «پارادوکس ترس-قربانی شدن» دانسته‌اند (Franklin et al., 2008). تضاد موجود در یافته‌های پژوهشگران، مطالعه حاضر را بر آن داشت تا با بررسی رابطه میان بی‌نظمی، ریسک درک شده و احساس ترس و با در نظر گرفتن متغیر جنسیت، بتواند گامی در جهت برطرف شدن این تناقضات بردارد.

۳. چارچوب نظری تحقیق

همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، بیشتر محققان وجود رابطه بین بی‌نظمی و احساس ترس در جوامع مختلف را تأیید کرده‌اند. اما نکته حائز اهمیت در این رابطه، به وجود برخی متغیرهای مداخله‌گر در این رابطه و خطی نبودن آن بر می‌گردد. در مطالعه پیش‌رو، براساس نظریه بی‌نظمی، فرض بر اینست که ریسک درک شده می‌تواند به عنوان یک متغیر مداخله‌گر در رابطه میان بی‌نظمی و احساس ترس نقش مؤثری ایفا نماید. براساس این نظریه، میان بی‌نظمی‌ها و ریسک درک شده و همچنین میان ریسک درک شده و ترس از جرم رابطه مستقیمی وجود دارد. علاوه بر این مطالعات نشان می‌دهند، زنان بیش از مردان احساس ترس از مکان‌های پر خطر دارند، به خصوص این که زنان بیشتر در معرض جرائم جنسی قرار دارند (Franklin & Franklin, 2009; LaViolette & Barnett, 2000). در همین راستا، انتظار می‌رود زنان شرکت کننده در این تحقیق بیش از مردان تصور ریسک

بزه‌دیدگی، بی‌نظمی‌ها و ترس از جرم را گزارش نمایند. در تحقیق حاضر با توجه به چارچوب نظری تحقیق پنج فرضیه مورد آزمون قرار گرفتند:

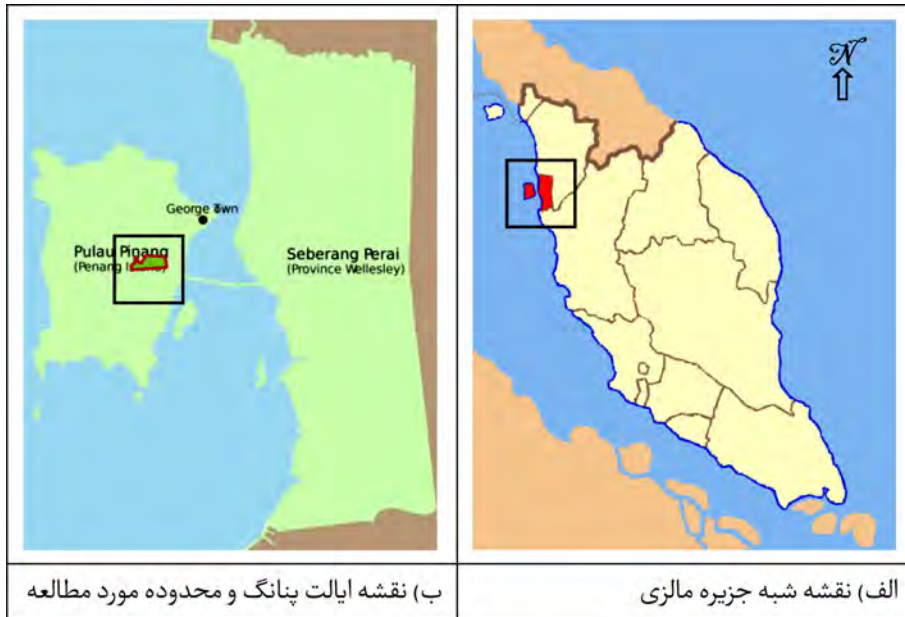
- 1: بی‌نظمی رابطه مستقیم و مثبتی با ریسک درک شده دارد.
- 2: بی‌نظمی رابطه مستقیم و مثبتی با ترس از جرم دارد.
- 3: ریسک درک شده رابطه مستقیم و مثبتی با ترس از جرم دارد.
- 4: ریسک درک شده در تأثیرگذاری نشانه‌های بی‌نظمی بر ترس از جرم نقش واسط (میانجی) دارد.
- 5: زنان بیش از مردان احساس بی‌نظمی، ریسک درک شده و ترس از جرم دارند.

۴. روش‌شناسی تحقیق

مطالعه حاضر در بخش مرکزی ایالت پنانگ مالزی در منطقه‌ای به نام میندن هایت^۱ در سال ۲۰۱۴ انجام گرفته است. پنانگ یکی از توسعه یافته‌ترین ایالت‌های مالزی است که دارای بیش از یک و نیم میلیون نفر جمعیت با نرخ شهرنشینی ۸۰ درصد می‌باشد (Salleh, 2008). این ایالت یکی از مشهورترین تفرجگاه‌های اقامتی در جنوب شرق آسیا محسوب می‌شود که شامل بلندترین پل آسیا و همچنین یکی از قدیمی‌ترین کانال‌های کشتی‌رانی می‌باشد. ساختمان‌های زیبای عصر استعمار به همراه آسمان‌خراش‌های عصر مدرن در مرکز این ایالت در شهر جرج تاون^۲، ترکیب زیبایی قدیم و جدید را به همراه بناهای تاریخی و سوابق فرهنگی تداعی می‌نمایند. نقشه شماره ۱۶ (الف و ب)، موقعیت جغرافیایی محدوده مورد مطالعه را نشان می‌دهد.

محدوده مورد مطالعه متشکل از مجموعه‌ای از خانه‌های ویلایی^۳ است که ساکنان آن از منظر اجتماعی و اقتصادی جزو طبقه متوسط به بالای جامعه می‌باشند. در این منطقه، نرخ جرم و جنایت پایین گزارش شده است (Royal Malaysian Police, 2010). پژوهش حاضر مبتنی بر روش پیمایشی بوده و از پرسشنامه (به صورت مصاحبه حضوری) به عنوان ابزار گردآوری اطلاعات استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش، افراد بالای ۱۸ سال است که در محله مورد مطالعه سکونت دارند. از آنجا که واحد نمونه‌گیری این تحقیق، خانوار تعیین شده است، سرپرست خانواده یا یکی از اعضای بالای ۱۸ سال هر خانوار در مطالعه میدانی با ابزار پرسشنامه مشارکت داشتند. پرسشنامه شامل چند بخش با هدف اندازه‌گیری اطلاعات مربوط به مشخصات فردی و خصوصیات رفتاری از قبیل سنجنش میزان ترس از جرم، ریسک دریافت شده و نشانه‌های بی‌نظمی در محله مورد مطالعه طراحی شده است. روش نمونه‌گیری مورد استفاده، روش سیستماتیک با نقطه شروع تصادفی می‌باشد. لیستی از تمامی واحدهای مسکونی به همراه سایت پلان محله تهیه شد (رجوع شود به نقشه شماره ۲) و بر این اساس با تعیین فاصله نمونه‌گیری و انتخاب نمونه نخست به صورت تصادفی، نمونه‌گیری سیستماتیک انجام شد. از آنجا

- 1 Minden Heights
- 2 George Town
- 3 Landed houses



نقشه شماره ۱: موقعیت جغرافیایی محدوده مورد مطالعه (مبندن هایت، پننگ، مالزی)



نقشه شماره ۲: محدوده مورد مطالعه

و این تعداد حاکی از آن است که نرخ پاسخ‌دهی در این تحقیق ۶۲ درصد می‌باشد. از پاسخ‌دهندگان، ۸۱ نفر مرد (۵۰/۶ درصد) و ۷۹ نفر زن (۴۹/۴ درصد) بودند. ارقام یاد شده نسبت جنسیت شرکت کنندگان در این تحقیق را نشان می‌دهند که نسبت متناسبی به نظر می‌آید. متوسط سن بین ۴۵ تا ۵۴ سال ($SD = 1/18$) و متوسط طول مدت اقامت در خانه و محله مورد نظر بالاتر از ۱۰ سال می‌باشد.

۴.۱. نحوه اندازه‌گیری متغیرها

مدل مفهومی تحقیق براساس سه متغیر اصلی تعریف شده است: بی‌نظمی، ریسک درک شده و ترس از جرم. برای اندازه‌گیری متغیر بی‌نظمی از آیتم‌های مشابه با مطالعات قبلی استفاده شده است (Franklin et al., 2008; Gibson et al., 2002; Hedayati et al., 1992; McCord et al., 2007; Perkins et al., 2012).

که در زمان انجام پرسشنامه، به واسطه مطالعه میدانی مشاهده شد که تعداد هفت درصد از ۹۰۰ واحد مسکونی محله مورد مطالعه فاقد سکنه بوده‌اند، این تعداد خانه‌های بدون سکنه از لیست نمونه‌گیری حذف شدند.

اگرچه در ارتباط با حجم نمونه مناسب برای تحقیقات پیمایشی، دیدگاه‌ها و نظرات متفاوتی مطرح شده است، اما پژوهش‌های معتبر نشان می‌دهند تعداد ۱۵۰ نمونه برای تحلیل داده‌ها به روش مدل‌یابی معادلات ساختاری مناسب می‌باشد (Guadagnoli & Velicer, 1988). علاوه بر این در مطالعه‌ای دیگر، تعداد ۱۵۰-۲۰۰ نمونه برای مدل‌های معمولی دارای ۱۰ تا ۱۵ آیتم، به عنوان حجم نمونه مناسب معرفی شده است (Brown, 2006). بر این اساس، حدود ۲۶۰ نفر از اعضای جامعه به عنوان نمونه انتخاب شدند که از این تعداد ۱۶۰ پرسشنامه تکمیل و قابل استفاده بوده

اندازه‌گیری این متغیر، از مشارکت کنندگان خواسته شد، میزان درک خود را به نشانه‌های بی‌نظمی فیزیکی و اجتماعی موجود در محله بیان نمایند. تعداد گویه‌های این متغیر پنج آیت‌م بوده که در یک مقیاس لیکرت ۴ درجه‌ای از بدون مشکل (۱) تا مشکل جدی (۴) می‌باشد. گویه‌ها به سئوالاتی درخصوص ریختن زباله در محل، دیوار نوشته‌ها، آسیب رساندن به اموال عمومی و تجمع و پرسه زدن جوانان و نوجوانان مربوط می‌شوند. سئوالات ریسک درک شده از پیمایش ملی جرم و جنایت (National Crime Victimization Survey) اقتباس شده است. این متغیر از طریق دو آیت‌م در مقیاس لیکرت ۴ درجه‌ای از ۱ (بسیار امن) تا ۴ (بسیار ناامن) سنجیده شده است. از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا به این سئوالات پاسخ دهند: (۱) در محله‌ای که زندگی می‌کنید، هنگام قدم زدن در خیابان در طول روز تا چه حد احساس امنیت می‌کنید؟ و (۲) در محله‌ای که زندگی می‌کنید، هنگام قدم زدن در خیابان در شب تا چه حد احساس امنیت می‌کنید؟

متغیر وابسته، ترس از جرم به نگرانی از وقوع جرم و بزه‌دیدگی اشاره دارد و گویه‌های این متغیر از مطالعات قبلی اقتباس شده است (Abdullah et al., 2013b; Callanan & Teasdale, 2009; Hedayati et al., 2012; Rountree & Land, 1996). برای سنجش این متغیر، از مشارکت‌کنندگان در خصوص میزان نگرانی‌شان در مواجهه با هریک از شرایط ذیل در محله پرسیده شد: (۱) سرقت اموال و اشیا از منزل، (۲) سرقت وسیله نقلیه شخصی یا قطعات آن، (۳) کیف‌قاپی و جیب‌بری، (۴) مورد تعدی و تجاوز واقع شدن و (۵) کتک خوردن توسط افراد ناشناس. در خصوص متغیر کنترل، جنسیت به عنوان یکی از عوامل آسیب‌پذیری فیزیکی در نظر گرفته شده است. برای کدگذاری جنسیت، از عدد ۱ برای مردان و ۲ برای زنان استفاده شد.

۴.۲. روش تحلیل آماری

در این پژوهش از مدل‌یابی معادلات ساختاری با کمک تکنیک حداقل مربعات جزئی (Partial Least Squares (PLS)) و با استفاده از نرم‌افزار Smart PLS Version 2.0 برای آزمون فرضیات و صحت مدل استفاده شد (Ringle et al., 2005). یکی از مزایای به کارگیری PLS مناسب بودن آن برای تجزیه و تحلیل تأییدی و ارزیابی مدل‌های ساختاری با حجم نمونه کم می‌باشد. این نرم‌افزار محدودیت‌های روش SEM بر پایه کوواریانس (CB-SEM) مثل حجم نمونه کم و پیچیدگی مدل را ندارد (Hair et al., 2009; Wetzels et al., 2013) و در مقایسه با تکنیک‌های مشابه معادلات ساختاری همچون Amos و Lisrel نیاز به شروط کمتری دارد (Liljander et al., 2009). PLS یک نرم‌افزار ارزشمند برای تحلیل داده‌ها و یک مجموعه گسترده برای مدل‌سازی رابطه بین مجموعه متغیرهای مشاهده شده با استفاده از بردارهای پنهان است. همچنین این روش برای ارزیابی روابط غیرمستقیم بین متغیرها بسیار مناسب می‌باشد. برخلاف رویکرد مبتنی بر کوواریانس، PLS بر بایشینه‌سازی واریانس (VB-SEM) متغیرهای وابسته که توسط متغیرهای مستقل پیش‌بینی نمی‌شوند، تمرکز

دارد. در این راستا، PLS از دو بخش ساختاری که نمایانگر روابط بین متغیرهای مکنون و بخش اندازه‌گیری که نشانگر روابط بین متغیرهای مکنون با نشانگرهایشان (Manifested items) است، تشکیل شده است. مدل‌یابی معادلات ساختاری از دو بخش مدل اندازه‌گیری (Measurement model) و مدل ساختاری (Structural model) تشکیل شده و متغیرهای مدل در دو دسته متغیرهای مکنون (Latent variables) و مشهود (Observed variables) تقسیم‌بندی می‌شوند (Kline, 2010). از PLS برای سنجش روایی آیت‌م‌های اندازه‌گیری شده و تحلیل مسیر بین متغیرهای مکنون استفاده شده است. پس از آن، از روش بوت استرپینگ با تعداد نمونه ۵۰۰ استفاده شد (Efron & Tibshirani, 1993; Wetzels et al., 2009). به علاوه، از آزمون تی مستقل (Independent Samples t-Test) برای بررسی تفاوت بین میانگین‌های زنان و مردان پاسخ دهنده در رابطه با متغیرهای مکنون استفاده شد.

۵. یافته‌ها

پژوهش حاضر با هدف آزمودن نظریه بی‌نظمی، تلاش در بررسی روابط بین نشانه‌های ناهنجاری، ریسک درک شده توسط ساکنان و احساس ترس از جرم دارد. همچنین علاوه بر بررسی روابط مستقیم بین متغیرها، براساس نظریه بی‌نظمی، مطالعه حاضر اقدام به تحلیل نقش میانجی‌گری ریسک درک شده در رابطه بین ناهنجاری و ترس از جرم کرده است. مدل نظری تحقیق، نظریه بی‌نظمی را با در نظر گرفتن روابط مستقیم و غیرمستقیم بین متغیرها، به صورت تجربی می‌آزماید. یافته‌ها در دو مرحله ارائه می‌شوند: (۱) مدل اندازه‌گیری از طریق تحلیل‌های روایی^۱، پایایی^۲ و روایی سازه^۳ در قالب تحلیل عاملی تأییدی^۴ (CFA) و (۲) مدل ساختاری به واسطه برآورد مسیر بین متغیرها و تعیین شاخص‌های برازش مدل (Hulland, 1999). در واقع، مرحله نخست روابط بین آیت‌م‌ها و متغیرهای مربوطه را مورد ارزیابی قرار می‌دهد، در حالی که مرحله دوم به بررسی روابط بین متغیرهای مکنون می‌پردازد. روایی سازه شامل روایی همگرا و روایی واگرا می‌باشد، در حالی که مدل ساختاری برای آزمودن فرضیه‌ها از طریق ارزیابی ضرایب مسیر^۵ (β) و سطوح معناداری با به کارگیری بوت استرپینگ ناپارامتری به کار می‌رود (Chin, 1998; Henseler et al., 2009).

۵.۱. واریانس روش مشترک^۶ (CMV)

یکی از مواردی که احتمال دارد در اعتبار ساختاری مدل در تحقیقات رفتاری (Podsakoff et al., 2003) و تحقیقات مقطعی (Akter et al., 2011) خدشه ایجاد کند، پدیده‌ای به نام واریانس

- 1 Validity
- 2 Reliability
- 3 Construct validity
- 4 Confirmatory Factor Analysis
- 5 Path Coefficients
- 6 Common Method Variance

یا پراکندگی ناشی از روش مشترک است. از آنجایی که این تحقیق مبتنی بر روش مقطعی می باشد، ممکن است CMV ایجاد مشکل کند. بدین منظور برای کنترل این خطا، آزمون تک عاملی هارمن (Harman single-factor) که یکی از پرکاربردترین تکنیک های مورد استفاده است، به کار گرفته شده است. طبق این روش تمام متغیرهای مشاهده شده در پژوهش را وارد تحلیل عاملی اکتشافی کرده و جواب تحلیل عاملی بدون چرخش (Un-rotated factor analysis) را به تعداد عامل های مورد نیاز به منظور محاسبه تعداد واریانس همه متغیرها مشخص می کنند. مطابق نظرات پودساکوف و ارگان (Podsakoff & Organ, 1986)، مفروضه اساسی این تکنیک آن است که زمانی می توان گفت که مقدار قابل توجهی واریانس یا خطای روش مشترک وجود دارد که فقط یک عامل از تحلیل عاملی به دست آید یا یک عامل در میان چند عامل استخراج شده میزان خیلی زیادی (بیش از ۵۰ درصد) از واریانس کل متغیرها را تبیین کند. در این پژوهش، نخستین عامل به دست آمده میزان ۴۵ درصد (۵۰ درصد) کل واریانس را تبیین می کند. بنابراین می توان نتیجه گرفت خطای روش مشترک نمی تواند مشکلی در این پژوهش ایجاد کند.

۵.۲. ارزیابی مدل اندازه گیری

همان طوری که گفته شد، روایی سازه شامل روایی همگرا^۱ و واگرا^۲ می باشد (Hair et al., 2006). به منظور دستیابی به اعتبار همگرا و میزان همبستگی، سه روش ذیل مورد ارزیابی قرار گرفت: بار عاملی (Factor Loading)، پایایی مرکب ((Composite Reliability (CR) و میانگین واریانس استخراج شده (Average Variance Extracted (AVE)). در قسمت روایی واگرا، میزان تفاوت بین شاخص های (Indicators) یک سازه (Construct) با شاخص های سازه های دیگر در مدل مقایسه می شود. رایج ترین روش، مقایسه جذر AVE هر سازه با مقادیر ضرایب همبستگی بین سازه ها می باشد به گونه ای

که اولی باید بیشتر از دومی باشد (Fornell & Larcker, 1981). جدول شماره ۱ نتایج حاصل از ارزیابی مدل اندازه گیری را نشان می دهد.

روایی همگرا میزان سازگاری آیتم هایی را نشان می دهد که سعی در اندازه گیری سازه یکسانی دارند. به پیشنهاد هیرو و همکاران (Hair et al., 2010)، بارهای عاملی بزرگتر از ۰/۶ از اعتبار مناسبی برخوردارند که در این پژوهش از این عدد برای ارزیابی اعتبار همگرایی استفاده شده است. همان گونه که در جدول شماره ۱ نشان داده شده، تمامی آیتم ها دارای بار عاملی بیش از عدد ملاک می باشند که همبستگی بالایی را نشان می دهد. در این پژوهش، مقادیر AVE مربوط به سازه ها بین ۰/۵۵ تا ۰/۹۵ می باشد که از مقدار ملاک (۰/۵) بالاتر است (Hulland, 1999). پایایی مرکب نشان دهنده میزان انعکاس آیتم ها به وسیله سازه مورد نظر است. مقدار ملاک پیشنهادی پایایی مرکب ۰/۷ می باشد که مؤید پایایی قابل قبول می باشد (Hair et al., 2010). در مطالعه حاضر میزان پایایی مرکب بین ۰/۸۶ و ۰/۹۷ می باشد که بالاتر از مقدار ملاک است. جدول شماره ۱ همچنان نشان می دهد پایایی همه سازه ها بالاتر از ۰/۷ می باشد (Nunnally & Bernstein, 1994). به طور کلی، مدل اندازه گیری، پایایی و روایی همگرای پرسشنامه را تبیین می نماید. برای ارزیابی روایی واگرا، به پیشنهاد فورنل و لارکر (Fornell & Larcker, 1981) باید یک ماتریس تشکیل شود، به طوری که مقادیر قطر اصلی، جذر ضرایب AVE هر سازه است و مقادیر پایین قطر اصلی، ضرایب همبستگی هر سازه با سازه های دیگر است. همان طوری که در جدول شماره ۲ آمده، جذر ضرایب AVE از ضرایب همبستگی بین سازه ها بیشتر است. این نتایج بیان می کند که مدل اندازه گیری دارای پایایی واگرای قابل قبولی می باشد (Chin, 2010). همان گونه که در جداول شماره های ۱ و ۲ نمایش داده شده، تمامی ابعاد به خوبی سازه های خود را تبیین کرده اند که این مطلب بیانگر روایی همگرا و واگرای مناسب است

جدول شماره ۱: نتایج حاصل از ارزیابی مدل اندازه گیری

سازه	گویه ها	بار عاملی (λ)	الفای کرونباخ (α)	پایایی مرکب (CR)	ضرایب t	AVE
بی نظمی	Disorder ۱	۰,۷۴۶	۰,۷۹۸	۰,۸۵۹	۱۵,۳۴۴***	۰,۵۵۳
	Disorder ۲	۰,۷۷۲			۱۵,۲۲۴***	
	Disorder ۳	۰,۸۶۱			۳۰,۱۴***	
	Disorder ۴	۰,۶۴۱			۶,۴۴۳***	
	Disorder ۵	۰,۶۷۶			۹,۲۵۸***	
ریسک درک شده	Risk ۱	۰,۹۷۳	۰,۹۴۳	۰,۹۷۲	۱۵۵,۳۶***	۰,۹۴۶
	Risk ۲	۰,۹۷۲			۱۵۹,۱۴۸***	
ترس از جرم	Worry ۱	۰,۸۸۰	۰,۹۵۴	۰,۹۶۴	۳۵,۹۲۱***	۰,۸۴۴
	Worry ۲	۰,۹۳۲			۴۸,۱۷۸***	
	Worry ۳	۰,۹۲۸			۶۲,۴۹۲***	
	Worry ۴	۰,۹۳۱			۷۷,۱۰۳***	
	Worry ۵	۰,۹۲۲			۵۹,۰۴۶***	

*** p<۰,۰۱

- 1 Convergent validity
- 2 Discriminant validity

جدول شماره ۲: ماتریس مقایسه جذر AVE و ضرایب همبستگی سازه‌ها (روایی واگرایی سازه‌ها)

سازه	۱	۲	۳
۱. بی‌نظمی	0.743		
۲. ریسک درک شده	0.329	0.973	
۳. ترس از جرم	0.477	0.344	0.919

توضیح: اعداد روی قطر اصلی (به صورت بولد) نشان دهنده جذر AVE می‌باشند.

(Pavlou & Gefen, 2004).

۰.۵.۳ ارزیابی مدل ساختاری

روش برآورد نتایج در PLS براساس رویکرد ناپارامتری است. از این رو شاخص‌های به دست آمده در PLS همگی کیفیت برازش را نشان می‌دهند. این شاخص‌ها، عددی بین ۰ تا ۱ می‌باشند، به گونه‌ای که اعداد نزدیک به ۱ نشان دهنده برازش بهتر مدل می‌باشد. نتایج نشان می‌دهند که کلیه مسیرها معنادار هستند. فرضیه نخست یعنی تأثیر نشانه‌های بی‌نظمی بر میزان ریسک درک شده با ضریب تأثیر ۰.۳۲۹، در سطح معناداری ($p < 0.01$) مورد تأیید واقع شد ($\beta = 0.329, p < 0.01$). در مورد فرضیه دوم تحقیق، تأثیر میزان ریسک درک شده بر ترس از جرم با ضریب تأثیر ۰.۴۰۸، مورد تأیید واقع شد ($\beta = 0.408, p < 0.01$). اگرچه برخی از مطالعات نشان داده‌اند که نشانه‌های بی‌نظمی رابطه قویتری با ریسک درک شده نسبت به ترس از جرم دارد (Rountree & Land, 1996)، تحقیق حاضر تأثیر قویتر نشانه‌های بی‌نظمی را بر ترس از جرم در مقایسه با ریسک درک شده به دست آورده است. به علاوه یک رابطه مستقیم و مثبت بین نشانه‌های بی‌نظمی و ترس از جرم وجود دارد. بنابراین فرضیه ۳ نیز تأیید می‌شود ($\beta = 0.210, p < 0.01$). نکته قابل توجه این است که ۱۱ درصد واریانس مربوط به ریسک درک شده ($R^2 = 0.11$) و ۲۷ درصد از واریانس مربوط به ترس از جرم می‌باشد.

۰.۵.۳.۱ اثر میانجی‌گریانه ریسک درک شده

تحقیق حاضر به بررسی نقش میانجی‌گریانه ریسک درک شده در رابطه میان نشانه‌های بی‌نظمی و ترس از جرم پرداخته است. برای ارزیابی روابط غیرمستقیم (مانند نقش واسطه) روش‌های مختلفی وجود دارد از قبیل بارون و کنی^۱، آزمون سابل^۲ و بوت استرپینگ^۳. روش بارون و کنی (Baron & Kenny, 1986) نخستین بار در مقاله‌ای در سال ۱۹۸۶ ارائه شد که به متداول‌ترین روش آزمون میانجی در حوزه علوم انسانی تبدیل شد. تا به حال، بیش از ۵۲ هزار بار به این مقاله ارجاع داده شده است. در روش سه

مرحله‌ای ارائه شده توسط بارون و کنی، آنها پیش فرضی برای بررسی اثر میانجی پیشنهاد کردند که براساس آن باید اثر مستقیم معناداری بین متغیر پیش‌بین و متغیر ملاک (وابسته) وجود داشته باشد. با این وجود، یکی از انتقادات ارائه شده به این روش، عدم نیاز رابطه معنادار بین متغیرهای پیش‌بین و ملاک می‌باشد (MacKinnon et al., 2000; Shrout & Bolger, 2002). برای ارزیابی آزمون میانجی‌گری در این روش، عملاً سه آزمون باید اجرا کنیم که این امر سبب افزایش خطای آزمون میانجی‌گری می‌شود.

برای حل این مشکل، بسیاری از محققان از آزمون سابل بهره می‌گیرند (Sobel, 1982). این روش با تخمین خطای استاندارد مسیر غیرمستقیم a.b، سطح معناداری این مسیر را تخمین می‌زند. به این روش هم انتقاداتی وارد شده است. یکی از محدودیت‌های اساسی روش سابل، فرض بر نرمال بودن توزیع داده‌های مسیر غیرمستقیم است که اغلب برقرار نیست و استفاده از آن را به شدت محدود می‌کند (Hayes, 2009). به علاوه، از نظر قدرت آماری، آزمون سابل یکی از ضعیف‌ترین روش‌هاست و بازه اطمینان حاصل از این روش، دقت کمتری نسبت به روش‌های مشابه مانند بوت استرپینگ دارد (MacKinnon et al., 2000). هیز (Hayes, 2009) معتقد است، آزمون‌هایی که فرض بر توزیع نرمال داده‌ها دارند، نباید برای ارزیابی اثرات غیرمستقیم به کار روند. او استفاده از روش بوت استرپینگ را به عنوان یک روش مناسب جایگزین پیشنهاد می‌کند.

مشکل دیگری که در برخی از مطالعات مشاهده می‌شود، استفاده از ضریب تأثیر اثر مستقیم و غیرمستقیم در تصمیم‌گیری وجود اثر میانجی می‌باشد، به طوری که اگر ضریب مستقیم از غیرمستقیم بزرگتر باشد، فرضیه میانجی تأیید می‌گردد. در صورتی که نحوه صحیح ارزیابی سطح معناداری اثر میانجی، از طریق روش‌های آماری قابل تخمین است.

برای تأیید فرضیه‌های پژوهش از فرمان Bootstrapping نرم‌افزار Smart-PLS با ۱۶۰ مورد و تعداد نمونه ۵۰۰ استفاده شد که خروجی حاصل ضرایب t را نشان می‌دهد. مقادیر t در بازه بیشتر از ۱.۹۶+

جدول شماره ۳: ضرایب مسیر و معناداری متغیرها و فرضیه‌های تحقیق

نتیجه	P value	ضریب رگرسیونی (β)	فرضیه
تأیید	<0.01	۰.۳۲۹	ریسک درک شده ← ۱. بی‌نظمی
تأیید	<0.01	۰.۴۰۸	ترس از جرم ← ۲. ریسک درک شده
تأیید	<0.01	۰.۲۱۰	ترس از جرم ← ۳. بی‌نظمی

- 1 Baron & Kenny
- 2 Sobel test
- 3 Bootstrapping

و کمتر از ۱،۹۶-، بیانگر معنادار بودن رابطه و تأیید فرضیه می‌باشد (Esposito Vinzi et al., 2010). نتایج نشان می‌دهد که ضرایب t بین سازه‌های اصلی (اثر مستقیم)، همگی بالای ۱،۹۶ هستند که مبین پذیرش سه فرضیه اصلی پژوهش است. میزان t اثر میانجی از طریق ضرب ab (ضرایب تأثیر بین متغیرهای پیش بین و میانجی (a) و میانجی و ملاک (b)) و تقسیم حاصل ضرب بر خطای معیار اثر غیرمستقیم (Standard Error (SE)) به دست می‌آید. یافته‌ها نشان می‌دهند که میزان t اثر غیرمستقیم، ۲،۲۱۰ است که این مقدار بالاتر از ۱،۹۶ می‌باشد و نشان می‌دهد که مسیر ab با ۹۵ درصد اطمینان معنادار است. در نتیجه فرضیه ۴ نیز تأیید می‌گردد. ضمناً (Variance accounted for) VAF برای تخمین اندازه تأثیر غیرمستقیم با تقسیم تأثیر غیرمستقیم بر تأثیر کامل محاسبه شد (Shrout & Bolger, 2002). نتایج نشان داد که ریسک درک شده تقریباً ۱۵ درصد از واریانس را در اثر غیرمستقیم توضیح می‌دهد.

جدول شماره ۴: آزمون تفاوت میانگین متغیرهای اصلی بر حسب جنسیت پاسخگویان

متغیر اصلی	مردان (N=81)		زنان (N=79)	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
بی‌نظمی	2.03	0.43	2.45	0.62
ریسک درک شده	1.77	0.65	2.16	0.72
ترس از جرم	2.70	0.78	3.34	0.76

۶. جمع بندی و نتیجه‌گیری

نگرانی‌های ناشی از وقوع جرم جزو یکی از مهمترین موانع حضور شهروندان در سطح شهرها می‌باشد و تبعات منفی عدم حضور مردم سبب‌ساز بروز مشکلات روحی و اجتماعی، اختلال در تعاملات اجتماعی و سرزندگی و کاهش کیفیت زندگی شهروندان شده است. به منظور برون‌رفت از این چالش، اقدامات و پژوهش‌های مختلفی در دهه‌های اخیر صورت پذیرفته است که نتیجه آن ارائه نظریات و تئوری‌های مختلف در خصوص ارتقای امنیت و کاهش وقوع جرم از وجوه مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی شده است. درحالی‌که تأثیرگذاری دوسویه انسان و محیط کالبدی پیرامونی امری بدیهی و پذیرفته شده تلقی می‌شود و راهکارهایی نیز به واسطه این رویکرد برای ارتقای امنیت شهروندان ارائه شده است. در همین راستا، تحقیقات و پژوهش‌های بسیاری برای ارزیابی رابطه بین تأثیر افراد جامعه از محیط پیرامونی خود و احساس امنیت آنها در محیط وجود دارد، اما مطالعاتی که به بررسی و آزمون تجربی این مهم پرداخته باشند، نادر می‌باشد. محدودیت قابل توجه پژوهش‌ها و مطالعاتی که به ارزیابی نقش متغیر میانجی ریسک درک شده در رابطه میان افراد جامعه و محیط پیردازند، موجب شده تا مطالعه حاضر تلاش نماید تا براساس نظریه بی‌نظمی، نقش مداخله‌گر متغیر ریسک درک شده را در رابطه بین ناهنجاری‌ها و ترس از جرم بررسی نماید. علاوه بر این به دلیل تفاوت‌های پذیرفته شده زنان و مردان در فرآیندهای اجتماعی، پژوهش حاضر جنسیت را لحاظ نموده و تفاوت‌های معنادار بین زنان و

۰،۳،۲. ارزیابی تفاوت‌های متغیرهای اصلی بر اساس جنسیت در این مرحله از آنالیز، با توجه به مطالب بیان شده در رابطه با اهمیت تأثیر جنسیت در میزان درک و دریافت از محیط پیرامونی، سه متغیر اصلی تحقیق از نظر تفاوت‌های بین زنان و مردان با هم مقایسه شدند. بیان این نکته ضروری است که برای کاهش هر چه بیشتر خطای اندازه‌گیری، برای اجرای فرمان آزمون t ، از نمرات به دست آمده از خروجی PLS استفاده شده است (Latent variable scores). جدول شماره ۴ نتایج بررسی تفاوت میانگین بر حسب جنس پاسخگویان را نشان می‌دهد. تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌ها بر اساس آزمون t مستقل بیانگر این است که تفاوت معناداری بین مردان و زنان از نظر میزان درک نشانه‌های بی‌نظمی ($t(158) = -3.68$)، ریسک درک شده ($t(138) = -4.98$ ، $p < 0.01$) و ترس از جرم ($t(158) = -5.31$ ، $p < 0.01$) وجود دارد. مطابق تعداد زیادی از مطالعات، میانگین همه ابعاد برای زنان بیش از مردان است؛ بنابراین فرضیه ۵ نیز تأیید می‌گردد.

مردان را در هر سه متغیر مدل تحلیلی (بی‌نظمی، ریسک درک شده و احساس ترس) بررسی نموده است. بر همین اساس، مدل نظری تحقیق که از پنج فرضیه تشکیل شده بود، در یک محله‌ای با میزان جرم و جنایت پایین در شهر پنانگ مالزی با استفاده از روش SEM مورد آزمون واقع شد تا تأثیر میزان نشانه‌های بی‌نظمی بر ریسک درک شده و ترس از جرم بررسی شود و در سطحی دیگر، تأثیر متغیر کنترل جنسیت بر ریسک درک شده و ترس از جرم آزمون شود. بر پایه نتایج حاصل از این تحقیق، به طور تجربی نظریه بی‌نظمی تأیید می‌گردد، به طوری که میزان بالای نشانه‌های بی‌نظمی رابطه‌ای مستقیم و مثبت با میزان بالای ریسک درک شده و ترس از جرم دارند. این نتایج با نتایج حاصل از پژوهش‌های گذشته (Shaw & McKay, 1942) همسو می‌باشد و این هم‌راستایی از آن منظر قابل توجه می‌باشد که وقتی مدل بی‌نظمی که قبلاً فقط در جوامع غربی پیشرفته آزمون شده بود، در نمونه‌ای از جامعه چند ملیتی مانند مالزی با نرخ جرم و جنایت پایین آزمایش می‌شود، نتیجه‌ای مشابه حاصل می‌گردد. به طور کلی، یافته‌ها حاکی از آنست که نشانه‌های ناهنجاری دریافت شده توسط ساکنان به افزایش احساس ترس آنها از محیط منجر می‌شود. یافته‌های این پژوهش، تأییدیه تجربی برای نظریه بی‌نظمی فراهم می‌آورد و بر این موضوع تأکید می‌کند که نتایج حاصله از مطالعات پیشین، تنها محدود به دهه ۹۰ میلادی (از جمله در مطالعات LaGrange et al. (1992) و Rountree and Land (1996)) نمی‌شود، بلکه در طول

زمان می‌تواند تکرار شود. بنابراین پژوهش حاضر تأکید می‌کند که یافته‌های حاصل از مطالعات پیشین در راستای نظریه بی‌نظمی، غیرواقعی و تصادفی نبوده‌اند و می‌توان در این زمینه به حکم نسبتاً ثابتی دست یافت.

بخش دیگری از این تحقیق به بررسی تفاوت زنان و مردان بر میزان ترس از جرم می‌پردازد که هم‌راستا با بخش زیادی از پژوهش‌های پیشین است که تأثیر متغیر جنسیت را بر میزان ترس از جرم تأیید کرده‌اند (Cossman & Rader, 2011; Ferraro, 2011; Fisher & Sloan, 2003; Taylor & Hale, 1986). یافته‌های پژوهش حاضر نیز بر تفاوت میان زنان و مردان در میزان احساس ترس تأکید نموده و نشان می‌دهد که زنان احساس ترس بیشتری را نسبت به مردان تجربه می‌کنند. از این یافته می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که زنان نسبت به مردان در حضورهای اجتماعی خود احساس ناامنی بیشتری دارند و حال آن‌که مردان احساس مطلوبتری نسبت به محیط اطراف خود دارند. اگرچه بررسی تبعات و پیامدهای این نتایج در جامعه باید در تحقیقات بعدی مورد بررسی صاحب‌نظران و اندیشمندان قرار گیرد، اما می‌توان گفت که بخشی از دلایل عدم حضور زنان در جامعه و عدم مشارکت در برنامه‌های اجتماعی ناشی از این است که زنان معتقدند بیشتر آسیب‌پذیرند و قدرت عکس‌العمل کمتری را برای خود قائلند.

براساس نتایج حاصله در این پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که افراد جامعه، به خصوص زنان، در رویایی با محیط پیرامونی نسبت به تمامی جنبه‌های محیط حساس هستند و باید این موضوع مدنظر طراحان محیط‌های شهری قرار گیرد. موضوع حائز اهمیت این است که متصدیان امور شهری، طراحان و برنامه‌ریزان شهری در کنار شهروندان، نقش‌های مؤثر اما متفاوتی در خصوص امنیت در محلات مسکونی بر عهده دارند. از آنجایی که احساس امنیت یکی از شاخص‌های دسترسی به توسعه پایدار، و به طور کلی سلامت روانی افراد می‌باشد، هر گروه از نقش‌آفرینان یاد شده باید به ایجاد محیطی امن، چه از نظر کالبدی (فراهم آوردن محیطی عاری از نشانه‌های ناهنجاری از جمله دیوار نوشته‌ها و ریختن زباله) و چه از نظر اجتماعی (تشویق ساکنان به بروز رفتارهای هنجار در محیط‌های عمومی و کنترل اجتماعی و نظارت بر جوانان و نوجوانان) مبادرت ورزند. تحقق این چشم‌انداز با مشارکت ساکنان و مسئولان در ایجاد و ارتقای محیط مطلوب زندگی قطعاً امکان‌پذیر خواهد بود. تدابیری که به ارتقای همبستگی اجتماعی در میان ساکنان در محیط‌های مسکونی و بالتبع افزایش کنترل و نظارت اجتماعی را در پی خواهد داشت، می‌توانند کارساز باشند.

۶.۱. محدودیت‌های پژوهش و پیشنهادهایی برای تحقیقات آتی

در میان مطالعات انجام شده، اثر عوامل ساختاری در محیط زیست انسانی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. عوامل ساختاری (از جمله سطح اجتماعی افراد ساکن در یک محیط،

میزان تحصیلات، شرایط اقتصادی و غیره) تأثیر بسزایی در میزان ناهنجاری‌های یک محیط و در نتیجه در احساس ناامنی دریافت شده توسط ساکنان در محیط یاد شده دارد (McCrea et al., 2005). نظر به این که براساس نظریه آسیب‌پذیری، افرادی که احساس ناتوانی جسمی دارند، به مراتب احساس ترس بالاتری را تجربه می‌کنند (Franklin et al., 2008) و از آنجا که شناسایی عوامل متعدد تأثیرگذار بر احساس ناامنی می‌تواند نتایج دقیق‌تری را به همراه داشته باشد، بنابراین مطالعات آتی می‌توانند اثرات عوامل ساختاری را در کنار نشانه‌های کالبدی و اجتماعی بی‌نظمی بر ترس از جرم بررسی نمایند. علاوه بر این در حالی که در مطالعه حاضر جنسیت به عنوان یک متغیر کنترل ایفای نقش می‌کند، پیشنهاد می‌شود تحقیقات آتی تأثیر همزمان جنسیت و سن افراد را در جوامع مختلف، بررسی و کنترل نمایند.

با توجه به مدل اندازه‌گیری، مطالعات کمی اقدام به سنجش عینی بی‌نظمی‌ها پرداخته‌اند. چه بسا با این روش، نتایج مختلفی در رابطه با ترس از جرم به دست آمده است (Taylor & Hale, 1986). سنجش عینی ناهنجاری‌ها این اجازه را می‌دهد تا میزان واقعی ناهنجاری‌ها در سطح محیط زیست انسانی تعیین گردد؛ به جای این که میزان درک بی‌نظمی‌ها در سطح فردی اندازه‌گیری شود. بی‌نظمی‌های درک شده برای افراد مختلف می‌تواند متفاوت باشد، به همین دلیل ممکن است افراد توصیفات مختلفی از یک مکان ارائه دهند (Ross & Jang, 2000). با این حال مطالعه حاضر نیز میزان ذهنی بی‌نظمی را اندازه‌گیری کرده است. بنابراین پیشنهاد می‌شود تحقیقات بعدی اقدام به سنجش هر دو بعد (عینی و ذهنی) بی‌نظمی‌ها نمایند تا بتوانند نتایج مستدل‌تری برای نظریه بی‌نظمی به ارمغان آورند.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که دو متغیر بی‌نظمی و ریسک درک شده، تنها ۲۷ درصد از واریانس مربوط به متغیر وابسته (ترس از جرم) را توضیح می‌دهند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت متغیر ترس از جرم، نمی‌تواند تنها تابعی از دو متغیر بررسی شده در این مطالعه باشد، بلکه تابعی است از متغیرهای گوناگون مانند ویژگی‌های کالبدی محیط، روابط اجتماعی و ویژگی‌های فردی. برخی از نشانه‌های محیطی، از جمله کنترل دسترسی‌ها و قلمروگرایی، شاخص کنترل محیط زیست انسانی محسوب می‌شوند و موجبات کاهش ترس را فراهم می‌آورند (Patterson, 1978). پیشنهاد می‌شود تحقیقات آتی به بررسی فاکتورهای نام‌برده از دیدگاه اجتماعی و کالبدی بپردازند.

International University of Imam Khomani, Qazvin, Iran). *Bagh-e Nazar*, 8(17), 19-30. [in Persian]

- Baron, R. M., & Kenny, D. A. (1986). The moderator–mediator variable distinction in social psychological research: Conceptual, strategic, and statistical considerations. *Journal of Personality and Social Psychology*, 51(6), 1173-1182.
- Brown, T. A. (2006). *Confirmatory factor analysis for applied research*. New York: The Guilford Press.
- Callanan, V. J., & Teasdale, B. (2009). An Exploration of Gender Differences in Measurement of Fear of Crime. *Feminist Criminology*, 4(4), 359-376.
- Carmona, M., Tiesdell, S., Heath, T., & Oc, T. (2010). *Public places, urban spaces: the dimensions of urban design* (Second Ed.). UK: Elsevier.
- Chin, W. W. (1998). The partial least squares approach for structural equation modeling. In G. A. Marcoulides (Ed.), *Modern methods for business research* (pp. 295–336). Mahwah: Lawrence Erlbaum.
- Chin, W. W. (2010). How to write up and report PLS analyses. In V. E. Vinzi, W. W. Chin, J. Henseler & H. Wang (Eds.), *Handbook of partial least squares: Concepts, methods and application* (pp. 655-690). New York: Springer.
- Cossman, J. S., & Rader, N. E. (2011). Fear of crime and personal vulnerability: Examining self-reported health. *Sociological Spectrum*, 31(2), 141-162.
- Covington, J., & Taylor, R. B. (1991). Fear of crime in urban residential neighborhoods: Implications of between-and within-neighborhood sources for current models. *The Sociological Quarterly*, 32(2), 231-249.
- Crowe, T. D. (2000). *Crime prevention through environmental design: Applications of architectural design and space management concepts* (second ed.). Oxford: Butterworth-Heinemann.
- Diez Roux, A. V., & Mair, C. (2010). Neighborhoods and health. *Annals of the New York Academy of Sciences*, 1186(1), 125-145.

References:

- Abdullah, A., Hedayati Marzbali, M., & Maghsoodi Tilaki, M. J. (2013b). Predicting the Influence of CPTED on Perceived Neighbourhood Cohesion: Considering Differences across Age. *Journal of Environmental Psychology*, 36(December), 54-64.
- Abdullah, A., Hedayati Marzbali, M., Ramayah, T., Bahauddin, A., & Maghsoodi Tilaki, M. J. (2013a). Territorial functioning and fear of crime: Testing for mediation in structural equation modeling. *Security Journal*. doi:10.1057/sj.2013.40.
- Abdullah, A., Hedayati Marzbali, M., Woolley, H., Bahauddin, A., & Maliki, N. Z. (2014b). Testing for Individual Factors for the Fear of Crime Using a Multiple Indicator-Multiple Cause Model. *European Journal on Criminal Policy and Research*, 20(1), 1-22. doi:10.1007/s10610-013-9208-4.
- Abdullah, A., Marzbali, M. H., Tilaki, M. J. M., & Bahauddin, A. (2014a). An Assessment of the Incivilities Thesis: Examining Gender Differences. *International Journal of Arts & Sciences*, 7(5), 27.
- Ahmadi, H., Soroush, M., & Afrasiabi, H. (2009). Study of Fear of Crime in High Crime Areas in Shiraz. *Journal of Applied Sociology*, 20(2 (34)), 65-80. [in Persian]
- Ahmadi, S., & Heidari, A. (2014). A Study of Gender Differences in Feeling of Insecurity (The Case of Yasouj City). *Security and Social Order Strategic Studies Journal*, 3(1), 31-44. [in Persian]
- Akter, S., D'Ambra, J., & Ray, P. (2011). Trustworthiness in mHealth information services: An assessment of a hierarchical model with mediating and moderating effects using partial least squares (PLS). *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 62(1), 100-116.
- Austin, D. M., Furr, L. A., & Spine, M. (2002). The effects of neighborhood conditions on perceptions of safety. *Journal of Criminal Justice*, 30(5), 417-427.
- Barati, N., & Soleimannejad, M. A. (2011). Perception of Stimuli in Controlled Environment and Gender Impact on It (Case Study: Faculty of Architecture and Urbanism Students at the

- Iran). *Urban Studies Quarterly*, 4(12), 51-74. [in Persian]
- Ghaffari, A., Nematimehr, M., & Abdi, S. (2014). Evolution Process of Crime Prevention Through Environmental Design (CPTED) in Residential Areas. *Journal of Housing and Rural Environment*, 3(144), 3-16. [in Persian]
 - Gibson, C. L., Zhao, J., Lovrich, N. P., & Gaffney, M. J. (2002). Social integration, individual perceptions of collective efficacy, and fear of crime in three cities. *Justice Quarterly*, 19(3), 537-564.
 - Guadagnoli, E., & Velicer, W. F. (1988). Relation of sample size to the stability of component patterns. *Psychological Bulletin*, 103(2), 265-275.
 - Hair, J. F., Black, W. C., Babin, B. J., & Anderson, R. E. (2010). *Multivariate Data Analysis: A Global Perspective* (7th ed.). United States: Pearson.
 - Hair, J. F., Black, W. C., Babin, B. J., Anderson, R. E., & Tatham, R. (2006). *Multivariate data analysis*: Pearson.
 - Hashemianfar, S. A., & Kardoost, B. (2014). A Study of Social Disorder Differences among Residents Living in Traditional and Modern Areas of Hamadan. *Urban Studies Quarterly*, 4(11), 181-216. [in Persian]
 - Hayes, A. F. (2009). Beyond Baron and Kenny: Statistical mediation analysis in the new millennium. *Communication Monographs*, 76(4), 408-420.
 - Hedayati Marzbali, M., Abdullah, A., Razak, N. A., & Maghsoodi Tilaki, M. J. (2012). The Influence of Crime Prevention Through Environmental Design on Victimization and Fear of Crime. *Journal of Environmental Psychology*, 32(2), 79-88. doi: 10.1016/j.jenvp.2011.12.005.
 - Henseler, J., Ringle, C. M., & Sinkovics, R. R. (2009). The use of partial least squares path modeling in international marketing. *Advances in international marketing*, 20(1), 277-319.
 - Hinkle, J. C. (2013). The relationship between disorder, perceived risk, and collective efficacy: a look into the indirect pathways of the broken windows thesis. *Criminal Justice Studies*, 26(4), 408-432.
 - Efron, B., & Tibshirani, R. J. (1993). *An introduction to the bootstrap*. New York: Chapman & Hall.
 - Esposito Vinzi, V., Chin, W. W., Henseler, J., & Wang, H. (2010). *Handbook of partial least squares: Concepts, methods and applications*. New York: Springer.
 - Farrall, S., Gray, E., & Jackson, J. (2007). Theorising the fear of crime: The cultural and social significance of insecurities about crime. *Experience & Expression in the Fear of Crime Working Paper*(5).
 - Ferraro, K. F., & LaGrange, R. (1987). The Measurement of Fear of Crime. *Sociological Inquiry*, 57(1), 70-97.
 - Ferraro, K. F., & LaGrange, R. L. (1992). Are older people most afraid of crime? Reconsidering age differences in fear of victimization. *Journal of Gerontology*, 47(5), S233 - S244.
 - Fisher, B. S., & Sloan, J. J. (2003). Unraveling the fear of victimization among college women: Is the shadow of sexual assault hypothesis supported. *Justice Quarterly*, 20(3), 633-659.
 - Fornell, C., & Larcker, D. F. (1981). Evaluating structural equation models with unobservable variables and measurement error. *Journal of Marketing research*, 18(1), 39-50.
 - Forrest, R., & Kearns, A. (2001). Social cohesion, social capital and the neighbourhood. *Urban studies*, 38(12), 2125-2143.
 - Franklin, C. A., & Franklin, T. W. (2009). Predicting Fear of Crime: Considering Differences Across Gender. *Feminist Criminology*, 4(1), 83-106.
 - Franklin, T. W., Franklin, C. A., & Fearn, N. E. (2008). A multilevel analysis of the vulnerability, disorder, and social integration models of fear of crime. *Social Justice Research*, 21(2), 204-227.
 - Garofalo, J., & Laub, J. (1978). The fear of crime: Broadening our perspective. *Victimology*, 3(3-4), 242-253.
 - Garousi, S., & Shamsaldini, M. M. (2014). Residents' Access Level to Municipal Services and their Sense of Social Justice (Case Study: Kerman,

- Behavior, 2(3), 131-144.
- Pauwels, L. J. R., & Svensson, R. (2011). Exploring the relationship between offending and victimization: What is the role of risky lifestyles and low self-control? A test in two urban samples. *European Journal on Criminal Policy and Research*, 16, 15-27.
 - Pavlou, P. A., & Gefen, D. (2004). Building effective online marketplaces with institution-based trust. *Information Systems Research*, 15(1), 37-59.
 - Perkins, D. D., & Taylor, R. B. (1996). Ecological assessments of community disorder: Their relationship to fear of crime and theoretical implications. *American Journal of Community Psychology*, 24(1), 63-107.
 - Perkins, D. D., Meeks, J. W., & Taylor, R. B. (1992). The physical environment of street blocks and resident perceptions of crime and disorder: implications for theory and measurement. *Journal of Environmental Psychology*, 12(1), 21-34.
 - Perkins, D. D., Wandersman, A., Rich, R. C., & Taylor, R. B. (1993). The Physical Environment of Street Crime: Defensible Space, Territoriality and Incivilities. *Journal of Environmental Psychology*, 13(1), 29-49.
 - Podsakoff, P. M., & Organ, D. W. (1986). Self-reports in organizational research: Problems and prospects. *Journal of management*, 12(4), 531-544.
 - Podsakoff, P. M., MacKenzie, S. B., Lee, J. Y., & Podsakoff, N. P. (2003). Common method biases in behavioral research: a critical review of the literature and recommended remedies. *Journal of applied psychology*, 88(5), 879-903.
 - Ranasinghe, P. (2012). Jane Jacobs' framing of public disorder and its relation to the 'broken windows' theory. *Theoretical Criminology*, 16(1), 63-84.
 - Reid, L. W., & Konrad, M. (2004). The gender gap in fear: Assessing the interactive effects of gender and perceived risk on fear of crime. *Sociological Spectrum*, 24(4), 399-425.
 - Ringle, C. M., Wende, S., & Will, A. (2005). *SmartPLS 2.0*. Hamburg. Retrieved from www.
 - Hulland, J. (1999). Use of partial least squares (PLS) in strategic management research: A review of four recent studies. *Strategic management journal*, 20(2), 195-204.
 - Kalantari, M., Heidarian, M., & Mahmoodi, A. (2010). CPTED Strategies for Making the Urban Areas Secure Against Delinquency. *Danesh-e-Entezami*, 12(3), 51-74. [in Persian]
 - Kline, R. B. (2010). *Principles and practice of structural equation modeling* (Third ed.). New York: The Guilford Press.
 - LaGrange, R. L., & Ferraro, K. F. (1989). Assessing age and gender differences in perceived risk and fear of crime. *Criminology*, 27(4), 697-720.
 - LaGrange, R. L., Ferraro, K. F., & Supancic, M. (1992). Perceived risk and fear of crime: Role of social and physical incivilities. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 29(3), 311-334.
 - LaViolette, A. D., & Barnett, O. W. (2000). *It could happen to anyone: Why battered women stay* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage Publications, Inc.
 - Liljander, V., Polsa, P., & Van Riel, A. (2009). Modelling consumer responses to an apparel store brand: Store image as a risk reducer. *Journal of Retailing and Consumer Services*, 16(4), 281-290.
 - MacKinnon, D. P., Krull, J. L., & Lockwood, C. M. (2000). Equivalence of the mediation, confounding and suppression effect. *Prevention Science*, 1(4), 173-181.
 - McCord, E. S., Ratcliffe, J. H., Garcia, R. M., & Taylor, R. B. (2007). Nonresidential crime attractors and generators elevate perceived neighborhood crime and incivilities. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 44(3), 295-320.
 - McCrea, R., Shyy, T. K., Western, J., & Stimson, R. J. (2005). Fear of crime in Brisbane: individual, social and neighbourhood factors in perspective. *Journal of Sociology*, 41(1), 7-27.
 - Nunnally, J. C., & Bernstein, I. H. (1994). *Psychometric theory* (3rd ed.). New York: McGraw-Hill.
 - Patterson, A. H. (1978). Territorial behavior and fear of crime in the elderly. *Journal of Nonverbal*

methodology (pp. 290-312). New York: Jossey-Bass.

- Swatt, M. L., Varano, S. P., Uchida, C. D., & Solomon, S. E. (2013). Fear of crime, incivilities, and collective efficacy in four Miami neighborhoods. *Journal of Criminal Justice*, 41(1), 1-11.
- Taylor, R. B. (2003). Incivilities Thesis. In K. Christensen & D. Levinson (Eds.), *Encyclopedia of Community: From the Village to the Virtual World* (pp. 647-649). Thousand Oaks, CA: SAGE Publications, Inc.
- Taylor, R. B., & Hale, M. (1986). Testing alternative models of fear of crime. *Journal of Criminal Law and Criminology*, 77(1), 151-189.
- Taylor, R. B., & Shumaker, S. A. (1990). Local crime as a natural hazard: Implications for understanding the relationship between disorder and fear of crime. *American journal of community psychology*, 18(5), 619-641.
- Wallace, D. (2012). Examining Fear and Stress as Mediators Between Disorder Perceptions and Personal Health, Depression, and Anxiety. *Social Science Research*, 41(6), 1515-1528.
- Wetzels, M., Odekerken-Schroder, G., & Van Oppen, C. (2009). Using PLS path modeling for assessing hierarchical construct models: Guidelines and empirical illustration. *Mis Quarterly*, 33(1), 177-195.
- Wilson, J. Q., & Kelling, G. L. (1982). Broken Windows: The Police and Public Safety. *Atlantic Monthly*, 249(March), 29-38.
- Wyant, B. R. (2008). Multilevel impacts of perceived incivilities and perceptions of crime risk on fear of crime. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 45(1), 39-64.
- Ross, C. E., & Jang, S. J. (2000). Neighborhood disorder, fear, and mistrust: The buffering role of social ties with neighbors. *American Journal of Community Psychology*, 28(4), 401-420.
- Ross, C. E., Reynolds, J. R., & Geis, K. J. (2000). The contingent meaning of neighborhood stability for residents' psychological well-being. *American Sociological Review*, 65(4), 581-597.
- Rountree, P. W., & Land, K. C. (1996). Perceived Risk Versus Fear of Crime: Empirical Evidence of Conceptually Distinct Reaction in Survey Data. *Social Forces*, 74(4), 1353-1376.
- Royal Malaysian Police. (2010). *Index Crime Statistics Police Headquarters, Police Department*. Kuala Lumpur, Bukit Aman: Polis Diraja Malaysia (PDRM).
- Salleh, A. G. (2008). Neighbourhood factors in private low-cost housing in Malaysia. *Habitat International*, 32(4), 485-493.
- Sampson, R. J., & Raudenbush, S. W. (1999). Systematic social observation of public spaces: A new look at disorder in urban neighborhoods. *American Journal of Sociology*, 105(3), 603-651.
- Sampson, R. J., & Raudenbush, S. W. (2004). Seeing Disorder: neighborhood stigma and the social construction of "broken windows". *Social Psychology Quarterly*, 67(4), 319-342.
- Serajzadeh, S., & Gilani, A. (2009). Social Disorganization and Fear of Crime (A Comparative Study of District 3 and 12 Of Tehran). *Social Welfare Quarterly*, 10(34), 223-244. [in Persian]
- Shaw, C. R., & McKay, H. D. (1942). *Juvenile delinquency and urban areas: A study of delinquents in relation to differential characteristics of local communities in American cities*: University of Chicago Press.
- Shrout, P. E., & Bolger, N. (2002). Mediation in experimental and nonexperimental studies: new procedures and recommendations. *Psychological Methods; Psychological Methods*, 7(4), 422-445.
- Sobel, M. E. (1982). Asymptotic confidence intervals for indirect effects on structural equation models. In S. Leinhardt (Ed.), *Sociological*